

«چگونه کنفرانس اسلامی پایه گذاری شد؟»

همزمان با برگزاری اجلاس کنفرانس کشورهای اسلامی؛ جناب اردشیرزاهدی سیاستمدار برجسته و وزیر خارجه سابق ایران؛ خاطرات خود را از چگونگی پایه گذاری کنفرانس اسلامی که در پی آتش سوزی مسجدالاقصی و با پیشگامی ایران شکل گرفت؛ بیان کرده اند.

پنجشنبه شب ۳۰ مرداد ۱۳۴۸؛ برابر با ۲۱ اوت ۱۹۶۹؛ در ساعات دیرهنگام؛ مقامات کشیک وزارت خارجه؛ آقایان دکتر ندیم و دکتر عدل؛ تلفنی بمن خبر دادند که در مسجدالاقصی در بیت المقدس؛ آتش سوزی روی داده است؛ و توضیح بیشتری ندادند. من در دوران خدمت وزارت خارجه ترتیبی داده بودم؛ که هر شب پس از پایان وقت اداری؛ دوسه تن از مقامات بالای وزارتخانه تصحیح کشیک باشند. آقایان خبر را دادند؛ ولی چگونگی آتش سوزی هنوز معلوم نبود. بآنها گفتم که خبر را مرتب از خبرگزاریها بگیرند؛ و من خودم تایکساعت دیگر بوزارتخانه خواهم آمد. وضمننا دکتر ظلی؛ معاون سیاسی و دکتر صدری رئیس تشریفات راهم بوزارتخانه بخواهند. پس از آن با کاخ صاحبقرانیه تماس گرفتم و پور شجاع؛ پیشخدمت مخصوص اعلیحضرت را خواستم. او گفت: «اعلیحضرت هنوز بیدارند.» در آنموقع؛ ساعت از یک صبح جمعه گذشته بود. چند دقیقه بعد با اعلیحضرت صحبت کردم و جریان رابه عرضشان رساندم. گفتم انشاءاله خواب نبودید. خندیدند و گفتند: «داشتم گزارشهای شمارا میخواندم.» (آنموقع معمول بود که هر شب در حدود ساعت هشت شب؛ گزارش کارها را با بسته مخصوص برای اعلیحضرت میفرستادم) اعلیحضرت پرسید: «چه به نظرتان رسیده؟» گفتم به نظر میرسد که سفرای مسلمان را بوزارت خارجه دعوت کنیم و توجه مخصوص خود را در این موضوع با آنها در میان بگذاریم. من هم بزودی بوزارتخانه میروم و سعی میکنم که با چند وزیر خارجه اسلامی برای هماهنگی تماس بگیرم. ایشان گفتند: «بسیار خوب است و باتوجه به سیاست مستقل ما این حادثه ای است؛ مربوط به همه مسلمانان جهان و توجه مخصوص ما را بآنها گوشزد کنید.»

دروازت خارجه؛ کلیه همکاری که خواسته بودم؛ حاضر بودند. از آقای دکتر صدری خواستم که از سفرای مسلمان خواهش کند؛ که صبح زود در وزارت خارجه حاضر باشند و صبحانه مختصری هم باتوجه باینکه روز تعطیل بود تهیه کنند. قرار شد ساعت ۷ صبح بیایند. در آن چند ساعت اول فکر کردم بهتر است با وزرای خارجه کشورهای اسلامی و وزرای خارجه ای که بیشتر با آنها دوست هستم صحبت کنم و نظر دولت شاهنشاهی را بآنها بگویم؛ و نظر آنها را قبل از جلسه صبح بدانم با در نظر گرفتن تفاوت ساعات؛ اول با کشورهای شرقی و بعد با کشورهای غربی ترازما در تماس بودم. آدم مالک؛ وزیر خارجه اندونزی و تنگو عبدالرحمن نخست وزیر مالزی اولین کسانی بودند که موفق شدم با آنان صحبت کنم.

با پرزیدنت یحیی خان رئیس جمهوری پاکستان و همچنین دوست و همکار نزدیکم احسان صبری چاگلایانگیل؛ وزیر خارجه ترکیه که همدیگر برابر در خطاب میکردیم و داماد ایرانی داشت؛ و عمر سقاف وزیر خارجه عربستان سعودی و دکتر احمد لاراکی وزیر خارجه مراکش صحبت کردم. خوشبختانه همه این شخصیتها با نظر ایران که باید توجه مخصوص به ماجرای آتش سوزی مسجدالاقصی بشود و این موضوع مورد علاقه شدید همه مسلمانان جهان است؛ موافق بودند و من پیش از جلسه ساعت ۷ صبح با سفرای؛ چند با ربا اعلیحضرت تلفنی صحبت کردم و عرض کردم که پیشنهاد کنیم همه کشورهای اسلامی دور هم جمع شوند و این موضوع را بررسی کنند و شاید صلاح باشد که اول وزرای خارجه و در صورت تصویب؛ همه روسای کشورهای اسلامی دیداری با هم داشته باشند. در مورد محل کنفرانس؛ شاهنشاه فرمودند: «در نظر داشته باشید؛ با مصر و لیبی روابط دوستانه نداریم.» بعرض رساندم که باتوجه به نظر شاهنشاه و اینکه احساس میکنم نمیخواهید خود را در یک طرف قرار دهیم؛ و با در نظر گرفتن سیاست مستقل ما؛ شاید بهتر باشد انتخاب محل را بگذاریم به اختیار کشورهای شرکت کننده و ببینیم کدامیک از آنها علاقه بیشتری دارند که میزبان کنفرانس باشند.

جلسه صبح جمعه؛ با ابلاغ نظریات ما به آقایان سفرای پایان یافت و من نتیجه را بعرض اعلیحضرت رساندم. بعد با احسان صبری و پرزیدنت یحیی خان تلفنی صحبت کردم و جریان را به آقایان گفتم و تلگرامی هم توسط سفرای خودمان به همه کشورهای اسلامی فرستادم.

دکتر لارای و زیر خارجه مراکش تلفن کرد که میخواد برای مذاکره بتهران بیاید. گفتم من خودم میزبان او خواهم بود. او شنبه بعد از ظهر با هواپیمای مخصوص اعلیحضرت ملک حسن دوم پادشاه مراکش وارد تهران شد و باهم در حصارک شام خوردیم و صبح یکشنبه باتفاق چندتن از همکارانم بحضور اعلیحضرت شرفیاب شدیم. اعلیحضرت پادشاه مراکش از پیشنهاد ایران استقبال کرده بودند و خواسته بودند؛ که از کشورهای مسلمان بخواهیم از میان وزرای خارجه ۵ تا ۷ نفر را انتخاب کنند؛ و آن نمایندگان در رباط تشکیل جلسه دهند و نظریات ایشان را در این موضوع بررسی کنند.

از میان وزیران خارجه اسلامی؛ و وزیران مراکش؛ تونس؛ سنگال؛ عربستان سعودی پاکستان؛ ترکیه و ایران انتخاب شدند. البته کار انتخاب اینکشورها از طریق وزارت خارجه ایران و تماسهایی که با کشورهای اسلامی گرفتیم؛ انجام شد. کفیل وزارت خارجه پاکستان پیغام فرستاد که چون ممکنست دیر به رباط برسد؛ رای خود را در اختیار ایران میگذارد. ضمناً "قراری بود من سر راه به ترکیه بروم و با دمیرل نخست وزیر و احسان صیری چاگلیانگیل وزیر خارجه ترکیه گفتگو کنم. در آنکارا آنها به من گفتند که چون ترکیه روابط مخصوص با بعضی از این کشورها دارد و چون از لحاظ مذهبی لائیک است و نظریات آنها با ایران نزدیک است و بماطمینان دارند؛ رای خودشان را بمن میدهند و نظری در رباط داشته باشیم آنها موافقتند.

در رباط پس از چند ساعت گفتگو با وزیر خارجه مراکش؛ ساعت ده شب برای شرفیابی حضور اعلیحضرت ملک حسن دوم پادشاه دعوت شدیم. اعلیحضرت نظرشان این بود که اولاً "لازم است کنفرانسی از سران کشورهای اسلامی تشکیل شود؛ و ثانیاً باتوجه به روابط مخصوص بین پادشاه مراکش و اغلب سران عرب و با در نظر گرفتن وضع رابطه ایران با مصر و لیبی؛ و نبودن امکانات پذیرانی از چنان کنفرانسی از سی نفر روسای کشورهای اسلامی در بسیاری از کشورها؛ بهتر است محل کنفرانس در رباط باشد.

در کنفرانس نمایندگان کشورهای اسلامی؛ مشکلی پیش آمد که مسئولیتش را من باید بگردن بگیرم و آن موضوع شرکت وزیر خارجه هند در کنفرانس بود. من وقتی از آقای دکتر صدری خواسته بودم که سفیران مسلمان را بوزارت خارجه دعوت کند؛ چون سفیر هند مسلمان بود و هند هم در آن زمان پنجاه ملیون جمعیت مسلمان داشت؛ او هم دعوت شده بود. دکتر صدری مردی زحمتکش و درست و تیزهوش بود؛ با سوابق کاری و تحصیلات بالاتر از من. این اشتباهی بود که من کردم. علتش این بود که ما با سفرای هند و پاکستان هر دو نزدیک بودیم و من روابط دوستانه با چاگلا وزیر خارجه هند از همان زمان که سفیر هند در واشنگتن بود و بعد در سال ۱۹۶۳ وقتی در لندن بود؛ و او هم کمیسر عالی هند در انگلستان بود؛ داشتم. این دو سفیر اغلب باهم دعوت میشدند و ماسعی داشتیم که روابط هند و پاکستان را بهم نزدیک کنیم.

در کنفرانس وزیران خارجه در رباط این مشکل پیش آمد و پاکستانی ها روی حساسیتی که داشتند بر سر اختلاف کشمیر؛ و مخصوصاً "پس از دو جنگ بین دو کشور؛ معتقد بودند که هند نباید در کنفرانس شرکت کند. عمر سقاف و نیز کشور میزبان معتقد بودند که صلاح است؛ هند هم باشد؛ بخصوص برای اعلیحضرت پادشاه مراکش که مردی باتجربه و بینهایت میهمان نواز هستند؛ مشکل بود که دعوت از آنکشور را رد کنند. من با این استدلال که اگر قرار باشد هر کشوری را که جمعیت مسلمان دارد دعوت کنیم؛ چین و شوروی و آلبانی کمونیست را هم باید دعوت کنیم. بهرحال پیشنهاد کردم که دعوت رابه اراده کشور میزبان بگذاریم. سرانجام تاریخ کنفرانس اسلامی از ۲۳ تا ۲۶ سپتامبر ۱۹۶۹ (اول تا چهارم مهر ۱۳۴۸) و محل آن در رباط تعیین شد و قرار شد که به ریاست اعلیحضرت پادشاه مراکش باشد. در این مذاکرات مقدماتی؛ آقای دکتر فراتاش و آقای ندیم بسیار به من کمک کردند.

از بیست و چهار ساعت پیش از جلسه؛ روسای کشورها و دولتها و هیئت های نمایندگی یکایک وارد رباط شدند و اعلیحضرت و مقامات دولت مراکش از آنان استقبال کردند و هر کدام از روسای کشورها را در یکی از کاخها و ویلاهای سلطنتی؛ و وزیران خارجه را در هتل بزرگ رباط که کنفرانس هم در سالن آن تشکیل میشد؛ جای دادند. در آغاز کنفرانس سه موضوع مورد توجه و تاحدی اختلاف شد:

اول؛ چون ایران دولت قذافی رابه رسمیت نمیشناخت؛ برای اینکه مشکلی پیش نیاید؛ قرار شده بود که وقتی من به رباط میروم در هواپیما خبرنگاران روزنامه ها که من همیشه در امور ریت های مهم همراه میبردم از من سنوالی درباره روابط ما با لیبی و همچنین مصر بکنند. من در جواب آقایان صفحانتری

و محمدپورداد و امیرطاهری گفتیم که ما لیبی را همیشه دوافکتو میشناخته ایم. در مورد مصر هم ماچه در جنگ ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل و چه در جنگ ۱۹۵۶ علیه مصر؛ اعلام کرده ایم که با اشغال سرزمینهای دیگران مخالفیم و از حق مصر در ملی کردن کانال سونزدفاع کرده ایم. این دفاع ایران از حق مصر در کنفرانس پیمان بغداد عنوان شد که در آن وقت در تهران در کاخ مرمر برگزار شد؛ و از آنجا که ایران سیاست مستقلی دارد؛ هیچوقت اجازه نداده است و نمیدهد که سوء تفاهم هایه روابط صدمه ای بزند. البته نکته ای را هم باید در اینجا عرض کنم که در جلسه فوق العاده سازمان ملل متحد دولت اردن بین ایران و مصر میانجیگری کرده بود و نظر ایران که اعلیحضرت فرموده بودند؛ ماتصرف خاک هر کشوری را محکوم میکنیم و نمیتوانیم قبول کنیم؛ بسیار مورد توجه قرار گرفته بود. همچنین در ملاقاتهای خصوصی بین محمود ریاض و من؛ با حضور مرحوم دکتر وکیل که یکی از دیپلماتهای برجسته ایران بود؛ و دکتر فرتاش معاون بین المللی اقتصادی مذاکراتی شده بود؛ و قرار گذاشته بودیم که شاید در کنفرانس سران کشورهای اسلامی؛ اعلیحضرت شاهنشاه و جمال عبدالناصر با میانجیگری اعلیحضرت پادشاه مراکش و پادشاه عربستان سعودی و پادشاه اردن و امیر کویت و تنگوعبدالرحمان ملاقاتی داشته باشند و روابط تیره برطرف شود.

موضوع دیگر دعوت از فلسطینی هابود؛ که ریاست آنها را یاسر عرفات داشت و اغلب کشورهای با شرکت آنها مخالف بودند. چون میگفتند که اینها تروریست هستند؛ و نمیشود فلسطین را جزو کشورهای مستقل در کنفرانس کشورهای مستقل گنجانند.

بالاخره قرار شد که بین کنفرانس و وزرای خارجه تا کنفرانس سران بنابه پیشنهاد ملک حسن دوم؛ فلسطین بعنوان ناظر شرکت کند و نه عضو اصلی.

جالب این بود که کشورهای مانند اردن و لبنان و عربستان سعودی و کویت به ظاهر از شرکت فلسطین پشتیبانی میکردند ولی در باطن بنمایندگان مامیگفتند که شما مخالفت کنید. چون ما با داشتن آوارگان فلسطینی وضع مخصوصی داریم. در اینجا هم باید یادآور شوم که ایران برای آوارگان چه در لبنان و اردن از طریق صلیب سرخ و از طرق دیگر مانند ساختن اردوگاه در اردن؛ کمکهای فوق العاده کرد.

نماینده یاسر عرفات که مرد شماره دو در سازمان آزادیبخش فلسطین بود؛ بانامه ای از او بتهران آمد. عرفات در آن نامه به شاهنشاه؛ برادر عزیزم خطاب کرده بود.

روز افتتاح کنفرانس وقتی روسای کشورهای او هینت های نمایندگی در جای خود نشستند؛ مشکل سوم پیش آمد. دولت هند نماینده ای بکنفرانس فرستاده بود که یک دیپلمات بلند قامت باعامه مخصوص سیکها بود و در جایگاه پهلوی ایران (از روی الفبا) نشسته بود. چند جایگاه آنطرفتر هم رئیس جمهور پاکستان و هینت او نشسته بودند. این وضع باعث اعتراض شدید پاکستان شد؛ بطوریکه جلسه را موقتاً ترک کردند و همه در سالن پهلوی برای مذاکره جمع شدند. رئیس جمهور پاکستان معتقد بود که اگر کنفرانس با این وضع ادامه یابد؛ در پاکستان خون راه خواهد افتاد؛ و رئیس جمهوری پاکستان نمیتواند بکشورش بازگردد. بن بست عجیبی پیش آمده بود. در اینجا اعلیحضرت پادشاه مراکش توسط لاراکی مرا احضار فرمودند و گفتند که این گره را شما باز کنید. منم دست بدامن تنگوعبدالرحمان و احسان صبری چاگلا یانگیل و حبیب بورقیبه شدم که بامن همکاری کنند.

اعلیحضرت شاهنشاه و ملک حسین هم از من خواستند که باروابط نزدیکی بایحیی خان و آقاشاهی وزیر خارجه دارم؛ بدیدن یحیی خان بروم. رفتم و حرفهایشان را شنیدم و اغلب تصدیق کردند؛ بجای اینکه فوراً مراکش را ترک کنند؛ بمن مهلت بدهند که اگر راه حلی پیدا نشد؛ هر تصمیمی که اراده کردند؛ بگیرند.

پس از مذاکرات طولانی عاقبت قرار بر این شد که از نماینده هند خواسته شود که در کنفرانس حاضر نشود و او هم گویا در عرض چند ساعت رباط رابسوی هند ترک کرد. من بدیدن رئیس جمهور پاکستان رفتم و ایشان را بمحل اقامت شاهنشاه بردم. بارفع مشکل جلسه دوباره تشکیل شد.

در کنفرانس رباط؛ عبدالناصر شرکت نکرده بود و معاون ریاست جمهور مصر؛ مرحوم انور سادات را فرستاده بود و این مرد شریف و مودب و خوشرو و شجاع با آن مقدماتی که برای رفع سوء تفاهم بین

دوکشور فراهم شده بود؛ برای اینکه بازهم فضا را بهتر کند و برای نشان دادن حسن نیت؛ شعری را از سعدی بزرگ به فارسی با لهجه عربی خواند:

هر که نان از عمل خویش خورد؛ منت از حاتم طائی نبرد .

نطق سادات به عربی بود و مترجم آنرا به فرانسه ترجمه میکرد؛ اعلیحضرت شاهنشاه پس از شنیدن ترجمه؛ برافروخته شدند و فرمودند؛ به رئیس جلسه بگویند که من صحبتی دارم. من هم دست بلند کردم و به اعلیحضرت ملک حسن دوم گفتم که شاهنشاه فرمایشی دارند. اعلیحضرت به فرانسه نطق شدیدی فرمودند؛ که داشت تمام رشته ها را پنبه میکرد. اعلیحضرت ملک حسن که حقیقتاً "بانهایت متانت و زیرکی و مهارت جلسه را اداره میکردند؛ به فرانسه در جواب گفتند: من باید به اعلیحضرت برادر عزیزم بگویم که متأسفانه سوء تفاهمی در ترجمه از عربی به فرانسه پیدا شده است و منظور معاون رئیس جمهوری مصر؛ ایران نبود؛ بلکه در اینجاست که صحبت بر کشورهای غربی بود. سپس انور سادات مرد مردانه این صحبت را تائید کرد و از تشنج جلسه کاسته شد؛ ولی نزدیک شدن ایران و مصر؛ بقول انگلیس ها موقتاً " در سردخانه گذاشته شد. با این وجود خوشبختانه همانطور که دیدیم؛ دوستی نزدیکی بین دورنیس کشور ایران و مصر برقرار شد.

نتیجه کنفرانس سران در رباط این شد که کنفرانس اسلامی تشکیل شد و اعلیحضرت ملک فیصل سخاوت کردند و کاخ بزرگی را که تازه در ریاض تمام شده بود در اختیار دبیرخانه کنفرانس اسلامی گذاشتند و تنگوع عبدالرحمان بریاست کنفرانس برگزیده شد. این کنفرانس بعداً " در کشورهای مختلف از جمله عربستان سعودی و پاکستان و مراکش تشکیل جلسه داد و مرکزی برای اطلاعات بوجود آورد که رسیدن به حقوق مسلمانان کمک کند و از کشورهای نادر؛ بخصوص برای آفریقا کمک‌های گرفت. بطوریکه دیدیم این پادشاه ایران بود که پایه گذار چنین کنفرانسی بود.

کوتاه شده از: خاطرات جناب اردشیر زاهدی در فصل نامه (ره آورد)